

سیره امنیتی امیر المؤمنین امام علی علیه السلام

تاریخ دریافت: ۸۵/۴/۷

تاریخ تأیید: ۸۵/۴/۲۶

حمیدرضا مطهری *

یکی از اهداف هر حکومت، تأمین امنیت شهروندان است. نگاه به امنیت ملی از دیدگاه معصومان به ویژه آنها که حاکمیت جامعه را در دست داشته‌اند همانند امیرالمؤمنین علی علیه السلام بسیار مهم و راه‌گشا خواهد بود. امنیت یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های امام علی علیه السلام بوده است و در این راستا اقدامات امنیتی، نظامی و سیاسی مهمی را انجام داده‌اند. در این نوشتار اشاره‌ای به برخی از این اقدامات شده است.

واژه‌های کلیدی: امام علی علیه السلام، امنیت ملی، وحدت، بنیاد، صلح.

مقدمه

مهم‌ترین وظیفه هر نظام سیاسی ایجاد امنیت در ابعاد گوناگون برای شهروندان خود است. حفظ جان شهروندان که امروزه از آن با عنوان امنیت ملی یاد می‌شود، مهم‌ترین بُعد آن به شمار می‌رود. این واژه اگر چه در صدر اسلام به کار نمی‌رفته، اما اصل وجود آن همواره در دوره‌های مختلف تاریخی از جمله صدر اسلام و در میان حاکمان مسلمان وجود داشته است. شناخت دیدگاه و روش معصومان علیهم السلام در این باره می‌تواند مانند دیگر جنبه‌های زندگی فردی و اجتماعی برای ما مفید باشد. آن چه در این نوشتار بدان اشاره می‌شود چگونگی این مسئله از دیدگاه امام علی علیه السلام است. کسی که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله نزدیک‌ترین یار آن حضرت بوده و خود نیز دورانی هر چند کوتاه، ریاست جامعه اسلامی را برعهده داشته است.

• حجة الاسلام مطهری عضو هیأت علمی پژوهشکده تاریخ و سیره اهل بیت پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی. ۱۰۷



مفهوم امنیت

امنیت در لغت به معنای ایمن شدن و در امان بودن آمده است.^۱ اما در اصطلاح تعریف جامع و مانعی از امنیت ارائه نشده است.

آرنولد و لفرز در تعریف این واژه می‌گویند: امنیت در یک مفهوم عینی به فقدان تهدیدها نسبت به ارزش‌های اکتسابی تلقی می‌شود.^۲

جان مروز می‌گوید: امنیت عبارت است از آزادی نسبی از تهدیدهای خطرناک.^۳

تعریف دیگر برای امنیت این است که امنیت عبارت است از رهایی از تردید، آزادی از اضطراب و بیمناکی و داشتن اعتماد و اطمینان موجه و مستند.^۴

از مجموع تعاریف فوق می‌توان چنین تعریفی را برای امنیت ارائه کرد: امنیت عبارت است از رهایی از ترس و اضطراب و اطمینان داشتن نسبت به حفظ ارزش‌ها.

امنیت به صورت «امنیت فردی»، «امنیت اجتماعی»، «امنیت اقتصادی»، «امنیت ملی» و ... کاربرد دارد که در این مقاله به امنیت ملی می‌پردازیم.

درباره مفهوم امنیت ملی نیز همانند خود امنیت و بسیاری دیگر از مفاهیم سیاسی و بلکه علوم انسانی و اجتماعی اتفاق نظری وجود ندارد. این واژه مرکب، اگر چه در نگاه نخست مفهومی شفاف دارد، اما با دقت در مفهوم آن علی‌رغم سادگی به نوعی پیچیدگی بر می‌خوریم که ناشی از تفسیر و تعبیرهای گوناگون از آن است. از امنیت ملی همانند دیگر مفاهیم علوم انسانی معانی متعددی ارائه شده است که برخی از آنها از این قرارند:

امنیت ملی، یعنی دستیابی به شرایطی که به کشوری امکان می‌دهد که از تهدیدهای بالقوه و یا بالفعل خارجی و نفوذ سیاسی و اقتصادی بیگانه در امان باشد و در راه پیشبرد امر توسعه اقتصادی، اجتماعی و انسانی و تأمین وحدت و موجودیت کشور و رفاه عامه فارغ از مداخله بیگانه گام بردارد.^۵ دایرة المعارف علوم اجتماعی امنیت ملی را توان یک ملت در حفظ ارزش‌های داخلی از تهدیدات خارجی بیان می‌کند.^۶

در تعریف دیگر چنین آمده است: امنیت ملی حالتی است که ملتی فارغ از تهدید از دست دادن تمام یا بخشی از جمعیت، دارایی، یا خاک خود به سر برد.^۷

هانس مورگنتا ضمن آن که منافع ملی را در قالب امنیت ملی توصیف می‌کند، در این باره می‌گوید: امنیت ملی باید به مثابه تمامیت ارضی و حفظ نهادهای هر کشور تلقی گردد.^۸

اما مناسب‌ترین تعریف از منظر این مقاله را می‌توان چنین بیان نمود:

توانایی یک ملت برای حفاظت از ارزش‌های داخلی در مقابل تهدیدات خارجی، یا به عبارت

دیگر امنیت ملی عبارت است از این که کشورها چگونه سیاست‌ها و تصمیمات لازم را برای حمایت از ارزش‌های داخلی در مقابل تهدیدات خارجی اتخاذ کنند.^۹
وجه مشترک تعاریف مذکور، حفاظت از هویت خود و در امان بودن از تهدیدات بالقوه و بالفعل است.

امام علی (ع) و امنیت ملی

یکی از اهداف والای امام علی (ع) و آرمان‌های آن حضرت برقراری و گسترش امنیت در سرزمین‌های اسلامی بوده است و رشد و تعالی مردم را در سایه آن قابل تحقق می‌دانستند و اقدامات آن حضرت براساس نیاز روز و میزان اهمیت و با توجه به اوضاع و شرایط متفاوت بود.

امنیت در سایه وحدت (وحدت نخستین نیاز جامعه)

از آن جا که وحدت از نیازهای اساسی جامعه بوده و می‌توان گفت امنیت جامعه در سایه آن تحقق پذیر است و اگر اتحاد اجتماع گسسته شود، امنیت نیز از میان می‌رود. امام علی (ع) نیز آن را مورد توجه قرار داده در گفتار و روش خود هم در دوران خانه‌نشینی و هم در زمان حکومت بدان اهتمام ورزیده و همواره در راه ایجاد وحدت در جامعه اسلامی تلاش می‌کردند.

هنگامی که خلافت از امام (ع) دور شد و دیگران بر مسند جانشینی پیامبر (ص) تکیه زدند، افرادی بودند که امام را به قیام و گرفتن حق خود دعوت می‌کردند که برخی از روی دلسوزی و ایمان و برخی دیگر با مطامع سیاسی به دنبال تحریک امام بودند. ابوسفیان یکی از این افراد بود که حکومت ابوبکر را که از قبایل ضعیف قریش بود تحمل نکرده، امام را به قیام و گرفتن حق خود دعوت کرد. او که می‌خواست تحت عنوان حمایت از علی (ع) فتنه بر پا کند با این جواب امام روبه‌رو شد که فرمود: *شُقُوا امواج الفتن بسفن النجاة و عَرِّجُوا عن طريق المنافرة و ضَعُوا تيجان المفاخرة*^{۱۰} امواج دریای فتنه را با کشتی‌های نجات بشکافید. از راه خلاف و تفرقه دوری گزینید و نشانه‌های تفاخر بر یک‌دیگر را از سر بر زمین نهد.

امام علی (ع) ضمن سخنانی با اشاره به توانایی خود در گرفتن حقش تنها دلیل اقدام نکردن برای گرفتن حق خود را جلوگیری از تفرقه مسلمانان بیان کرده، می‌فرماید:

به خدا سوگند اگر بیم تفرقه میان مسلمانان و بازگشت کفر و تباهی دین نبود رفتار ما با آنان طور دیگر بود.^{۱۱}

و در جای دیگر می‌فرماید:



فرأيت انّ الضبّر علی ذلك افضل من تفریق کلمة المسلمین و سفک دمائهم؛^{۱۲} دیدم صبر از تفرّق کلمه مسلمین در ریختن خون شان بهتر است.

چنان که ملاحظه می شود امام علی علیه السلام در راه ایجاد وحدت مسلمین از حق خلافت خود نیز گذشتند و ۲۵ سال را در حالی به سختی سپری کردند که به فرموده آن حضرت «فصبرت و فی العین قذی و فی الحلق شجاً»^{۱۳} پس صبر کردم در حالی که چشمانم را خاشاک و غبار و گلویم را استخوان گرفته بود.

امام علی علیه السلام در دوران خلافت نیز حفظ وحدت را مهم تر از اقدامات نظامی دانسته و در برخورد با بیعت شکنان جمل و خوارج نهروان و سپاهیان شام و معاویه پیش از آن که اقدام به جنگ نماید، تمام تلاش خود را به کار بست تا از جنگ و خونریزی میان مسلمانان جلوگیری شود و در همه جنگ ها نیز پس از آن که مجبور به جنگ شد یارانش را فرمان داد که آغازگر جنگ نباشند. به هر حال از آنجا که وحدت یکی از نخستین فاکتورهای مهم برای ایجاد امنیت است، امام علی علیه السلام نیز همواره بر آن تأکید داشتند و این مهم در گفتار و روش آن حضرت، نمایان است.

صلح و ثبات داخلی لازمه امنیت ملی

یکی از فاکتورهای بسیار مهم که هر حکومت در راه تأمین امنیت خود بدان نیازمند است، رفع اختلافات داخلی است که با وجود آن تأمین امنیت با مشکل مواجه خواهد شد. اقدامات امام علی علیه السلام در این راستا و دربرخورد با مخالفان بسیار مهم است. آن حضرت در همان آغاز خلافت با مشکلات فراوانی روبه رو شدند که مهم ترین آنها به وجود آمدن جنگ های داخلی بود. از یک طرف طلحه و زبیر، بیعت شکسته و گروهی از جمله عایشه را با خود همراه کرده بودند و از سوی دیگر معاویه با بهانه قرار دادن خون خواهی عثمان به مخالفت با امام علی علیه السلام پرداخته و از بیعت با آن حضرت خودداری کرده بود که سرانجام آن جنگ صفین و پیامد این جنگ نیز پیدایش گروهی متعصب به نام خوارج بود.

امام علی علیه السلام در رویارویی با این گروه های مخالف پیش از جنگ و مبارزه به مذاکره پرداخته و تلاش می کردند آنها را از تصمیم خود منصرف سازند.

نخستین گروه، پیمان شکنان بودند که پس از رسیدن به عراق و تسلط بر بصره بیت المال را غارت کرده پنجاه تن از نهبانان بیت المال را کشته و عثمان بن حنیف، حاکم بصره را برخلاف پیمانی که داشته دستگیر و شکنجه و از بصره اخراج کردند.^{۱۴}

امام علی علیه السلام پس از رسیدن به بصره با ارسال پیام های مکرر کوشید تا شورشیان را از

تصمیم‌شان منصرف کرده به جماعت بازگرداند، اما پاسخ مثبتی نشنید.

آن حضرت صعصعة بن صوحان را همراه نامه‌ای به بصره فرستاد که دست خالی بازگشت و امام، عبدالله بن عباس را فرستاد که او نیز با پاسخ منفی شورشیان مواجه شد.^{۱۵}

علی‌رغم این رفتار اصحاب جمل، امام علی علیه السلام خود نیز به مذاکره مستقیم با طلحه و زبیر اقدام کرد و ضمن اشاره به وقایعی از زمان پیامبر ﷺ آنها را در تصمیم‌شان متزلزل کرد.^{۱۶}

امیرالمؤمنین علیه السلام در برخورد با معاویه نیز پیش از جنگ از طریق مذاکره و نامه‌نگاری، سعی در جلوگیری از جنگ داشت. امام علی علیه السلام در نامه‌ای به معاویه ضمن اشاره به بیعت مردم مدینه با آن حضرت این بیعت را برای معاویه نیز لازم‌الاتباع دانسته فرمودند:

همانا بیعتی که مردم در مدینه با من کرده‌اند برای تو نیز که در شام هستی الزامی است، زیرا همان کسانی که با ابو بکر و عمرو عثمان بیعت کرده بودند با من نیز بیعت کردند. از این رو هیچ فرد حاضر را چاره‌ای نیست جز آن که بیعت کند و هیچ غایب را راهی نیست جز آن که آن را بپذیرد.^{۱۷}

امام نامه‌هایی دیگر نیز به معاویه نوشتند که با تسلیم نشدن معاویه جنگ حتمی شد و امام علیه السلام در بحبوحه جنگ نیز تلاش کردند آتش جنگ را خاموش کنند. در این راستا یکی از سپاهیان را همراه قرآن به سوی سپاه شام فرستاد تا آنان را به حکمیت قرآن دعوت کند، اما سپاه شام او را به شهادت رساندند.^{۱۸} امام حتی پیشنهاد مبارزه مستقیم و تن به تن به معاویه دادند تا هر کدام پیروز شدند حکومت از آن او باشد و بدین وسیله وحدت مسلمانان حفظ شده و از جنگ و خونریزی جلوگیری شود.^{۱۹}

اگر چه پیشنهادات امام مورد پذیرش معاویه قرار نگرفت، اما نشان دهنده تلاش امام علی علیه السلام برای ایجاد وحدت و جلوگیری از جنگ بود.

جنگ صفین و پیشنهاد حکمیت که از سوی معاویه مطرح شد باعث ظهور و پیدایش فرقه‌ای جدید در میان مسلمانان به نام خوارج گردید که اینان نیز مشکلات فراوانی برای امام و شیعیان ایجاد کرده و سرانجام به رویارویی با امام برخاستند. امیرالمؤمنین علیه السلام با آن که می‌دانست آنها از مسیر حق منحرف شده‌اند، اما با فرستادن افراد مختلف برای مذاکره با آنها و حتی صحبت مستقیم و پاسخ‌گویی به پرسش‌ها و شبهات آنها تلاش کرد آنها را به صفوف مسلمانان بازگرداند و با همین اقدامات عده زیادی از آنها از سپاه خوارج جدا شدند و سرانجام تنها افراد متعصب و کج‌اندیش باقی مانده، با امام وارد جنگ شدند.^{۲۰}

۱۱۱ آن حضرت هم‌چنان که خود خواهان صلح بودند کارگزاران خود را نیز بدان توجه داده و توصیه



می کردند. چنان که در نامه خود به مالک می فرماید: «و لا تَدْفَعَنَّ صلحاً دعاك اليه عدوك، لله فيه رضی فان فی الصلح دعة لجنودك و راحة من همومك و اماناً لبلادك»^{۳۱}؛ صلح و آشتی که رضای خدا در آن است و دشمنت تو را به آن خوانده رد مکن، زیرا در آشتی، راحت لشکریان و آسایش از اندوهها و آسودگی برای اهل شهرهایت هست.

البته امام علی علیه السلام شرایطی را برای این صلح در نظر گرفته است و می فرماید این صلح باید به نحوی باشد که رضای خدا در آن باشد، یعنی عزت مسلمین در آن حفظ شود. در ادامه به نیرنگ احتمالی دشمنان نیز اشاره کرده و می فرماید: بعد از صلح به شدت مراقب دشمن باش، زیرا ممکن است دشمن خود را به تو نزدیک کند تا تو را غافل گیر نماید، پس احتیاط را پیشه کن.

اقدامات سیاسی، امنیتی و نظامی امام در راه تأمین امنیت

امام علی علیه السلام علاوه بر موارد ذکر شده اقدامات متعددی نیز در راه ایجاد و گسترش امنیت در سرزمین های تحت قلمرو خود انجام دادند که برخی از آنها سیاسی و برخی امنیتی و بعضی تاکتیک های نظامی بودند.

الف) اقدامات سیاسی

در این رابطه اقدامات متعددی در زمان خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام انجام گرفت که از مهم ترین آنها می توان به تغییر پایتخت و مرکز حکومت از مدینه (حجاز) به کوفه (عراق) و به کارگیری روش های دیپلماتیک و مذاکره و نامه نگاری با طرف های متخاصم اشاره کرد.

۱. انتخاب کوفه به عنوان پایتخت: یکی از اقدامات امام در اوایل خلافت، انتقال مرکز حکومت از مدینه به کوفه بود. اگر نگاهی به وضعیت جامعه مسلمانان آن زمان افکنده و وضعیت جغرافیایی و انسانی و اقتصادی عراق به ویژه کوفه را در نظر بگیریم، بهتر می توانیم به علت این اقدام دست یابیم. کوفه از جهت اقتصادی، جغرافیایی و نیروی انسانی بر حجاز برتری داشت. از نظر جغرافیایی عراق حالت مرکزی برای سرزمین های اسلامی داشت و بهتر و زودتر می توانست به مقابله خطرات احتمالی که از نواحی مختلف متوجه سرزمین های اسلامی می شد، بشتابد، در حالی که مدینه از چنین موقعیتی برخوردار نبود.

از جهت اقتصادی نیز وضعیت اقتصادی عراق با حجاز قابل مقایسه نبود. حجاز سرزمینی خشک و بی آب و از جهت کشاورزی فقیر بود، در حالی که منطقه عراق سرزمینی پر نعمت و سرسبز بود و همین سرسبزی آن که از دور به سیاهی می زد باعث نام گذاری آن به منطقه سواد شده بود.

از جهت نیروی انسانی هم علاوه بر آن که منطقه عراق جمعیت بسیار بیشتری نسبت به حجاز

داشت، دوست‌داران و شیعیان امام علی علیه السلام در آن جا به ویژه در کوفه فراوان بودند در حالی که حجاز برعکس عراق اولاً، جمعیت بسیار کمتری داشت؛ ثانیاً، بسیاری از کسانی که پدران آنها در جنگ‌های پیامبر ﷺ با مشرکان به دست امام علی علیه السلام کشته شده بودند در مدینه بودند و آنها کینه شدیدی نسبت به آن حضرت در دل داشتند.

امیرالمؤمنین در رابطه با علت انتخاب کوفه و در جواب عده‌ای از اشراف انصار که از آن حضرت خواستند همانند خلقای پیشین در مدینه بماند فرمود:

اموال و مردان در عراقند و مردم شام در حال شورش، دوست می‌دارم نزدیک آنان باشم و دستور حرکت داد و خود حرکت فرمود و مردم هم با او حرکت کردند.^{۲۲}

۲. مذاکره و نامه‌نگاری: امام علی علیه السلام در دوران خلافت همواره بر جلوگیری از جنگ و خونریزی تأکید می‌کردند و در مقابل دشمنان، نخست به مذاکره و نامه‌نگاری و استفاده از روش‌های دیپلماتیک توجه داشته و تلاش می‌کردند اختلافات را بدون درگیری و جنگ خاتمه داده و رقیبان و دشمنان را با استدلال و برهان متقاعد کنند. رفتار آن حضرت پیش از جنگ با ناکثین و قاسطین و مارقین که بدان اشاره شد گویای این مدعاست.

ب) اقدامات امنیتی

یکی دیگر از روش‌های امام علی علیه السلام در راه تأمین امنیت جامعه اسلامی به کارگیری روش‌های امنیت بود. کسب خبر به وسیله نیروهای مخفی در میان دشمنان، و نظارت پنهان بر ارتباطات کارگزاران خود به منظور جلوگیری از فریب خوردن آنها توسط دشمن و نیز حفظ اسرار نظامی از جمله این روش‌ها بود.

۱. خبرگیری از دشمن: یکی از مهم‌ترین اقدامات اطلاعاتی و امنیتی برای مقابله با دشمنان، آگاه بودن از اقدامات و امکانات آنان است. در زمان خلافت امام علی علیه السلام همواره افرادی از طرف آن حضرت به صورت مخفیانه برای خبرگیری از دشمن به نقاط مختلف فرستاده می‌شدند که اخبار دشمن و تصمیمات آنها را برای امام گزارش می‌کردند، این گزارش‌ها باعث می‌شد تا آن حضرت به شکل مناسب با دشمنان مقابله کند. چنان‌که گفته شده معاویه قصد داشت افرادی را به عنوان زائرخانه خدا به حج اعزام کند که در واقع هدف آنها تبلیغ برای معاویه و نیز مقصر جلوه دادن امام در قتل عثمان بود. نیروهای اطلاعاتی این خبر را به امام گزارش کرده و امام نیز در نامه‌ای به قثم بن عباس والی مکه چنین نوشتند:

اما بعد فان عینی بالمغرب کتب الی یعلمنی انه وُجِّهَ الی الموسم اناس من اهل الشام العمی

القلوب، الصم الاسماع، الکلمه الابصار الذین یلتمسون الحق بالباطل و یطیعون المخلوق فی



معصية الخالق ... فاقم علی ما فی یدیک قیام الحازم الصلیب ... و ایاک و ما یُعْتَدِرُ منه^{۲۳}؛ جاسوس من در مغرب (شام) در نامه‌ای به من اطلاع داده که مردمی از اهل شام با دل‌های نابینا و گوش‌های ناشنوا و دیده‌های کور مادر زاد گسیل شده‌اند، کسانی که حق را از راه باطل می‌جویند و در معصیت آفریننده و نافرمانی خدا از مخلوق پیروی می‌کنند ... پس به آن‌چه در دست توست (حکومت مکه و حفظ امنیت آن) پایداری کن ... و مبادا کاری کنی که به عذر خواهی بییافتی.

۲. نظارت بر کارگزاران: یکی از تهدیدهای خطرناک برای هر حکومت، ارتباط دشمن با کارگزاران آن حکومت است. رفع این تهدید، نظارت مستمر و حتی پنهانی بر رفت و آمد و ارتباطات والیان را طلب می‌کند. در این راستا امام علی علیه السلام به وسیله نیروهای اطلاعاتی خود ارتباطات احتمالی دشمن با برخی کارگزاران خود را نیز زیر نظر داشته و در موارد ضروری آنها را از خطراتی که در کمین‌شان بود آگاه کرده و به آنها هشدار می‌دادند. چنان‌که معاویه نامه‌ای به زیدبن ابیه نوشته و او را به سوی خود فراخوانده بود و برای تحریک و ترغیب او قضیه انتساب او به ابوسفیان را نیز مطرح کرده بود، امام علی علیه السلام که از طریق مأموران مخفی خود از جریان آگاه شده بود در نامه‌ای به زید این نکته را متذکر شده و او را نسبت به خطری که از جانب معاویه او را تهدید می‌کرد هشدار داده و چنین نوشتند:

و قد عرفت أنّ معاویة کتب إليك یرسل لُبک و یرسل غربک، فاحذرہ فائما هو الشیطان، یأتی المرء من بین یدیه و من خلفه و عن یمینہ و عن شمالہ لیقتحم غفلتہ و یرسل غیبتہ^{۲۴}؛ آگاهی یافتم که معاویه نامه‌ای به تو نوشته، می‌خواهد دلت را بلغزاند و می‌خواهد در زیرکی تو رخنه کند، پس از او برحذر باش، زیرا او شیطانی است که از پس و پیش و راست و چپ شخص می‌آید تا ناگهان در هنگام غفلت عقل او را برآید.

نظارت مخفی امام علی علیه السلام بر کارگزاران خود در موارد دیگری نیز گزارش شده است. برای نمونه می‌توان به نامه آن حضرت به مصقلة بن هبیره شیبانی حاکم اردشیر خوره از جانب امام و نیز عثمان بن حنیف انصاری حاکم بصره از طرف حضرت اشاره کرد.^{۲۵}

۳. حفظ اسرار نظامی: برخی از اطلاعات و امکانات هر کشور به ویژه امور نظامی آن در هر مقطع زمانی چه جنگ و چه صلح باید از دید عموم حتی ساکنان و کارگزاران آن کشور مخفی بوده و تنها در موقع لزوم از آن آگاه شوند. اهمیت اسرار نظامی به اندازه‌ای است که سربازان و نیروهای نظامی نیز تا زمان اجرا نباید از آن آگاه شوند تا مبادا دشمن از طریق جاسوسان و نیروهای مخفی خود از آن آگاه شده و در صدد ضربه به آن برآمده و یا به تدارک قوا و آمادگی نیروهایش بپردازد. امام علی علیه السلام نیز به این نکته توجه داشته و در نامه‌ای خطاب به مرزداران و نیروهای مسلح خود ضمن اشاره به برخی از

حقوق آنان بر حاکم می‌فرماید:

الا وان لكم عندى ان لا اُخْتَجَزَ دونكم سراً الا فى حرب...! ^{۲۶} بدانید که حق شما بر من این

است که هیچ رازی جز اسرار نظامی را از شما پوشیده ندارم.

دو نکته بسیار مهم در این کلام امام علیه السلام وجود دارد: نخست آن که اسرار مربوط به جنگ به دلیل رعایت اصل غافل‌گیری باید در سطح فرماندهی کلان باقی بماند و نیروهای عمل‌کننده تا زمان اجرای عملیات از آن مطلع نباشند تا مبدا دشمن از اخبار و اسرار آگاه شده و به تدارک قوا بپردازد و دیگر آن که امیرالمؤمنین علیه السلام اهمیت فراوانی به مرزداران داده‌است که می‌فرماید حق شما این است که هیچ چیز را از شما پنهان نکنم.

ج) اقدامات نظامی

سیره حکومتی امیرالمؤمنین علیه السلام بر این اساس استوار بود که بدون جنگ و خونریزی امنیت جامعه برقرار گردد، اما این بدان معنا نبود که آن حضرت توجهی به اقدامات دفاعی نداشته باشد، بلکه براساس دستور صریح قرآن و اعدوا لهم ما استطعتم من قوة... ^{۲۷} امام علی علیه السلام نیز توجه خاصی به نیروهای نظامی داشته و آنها را حافظ مردم و زینت و آراستگی حکمرانان دانسته فرمودند:

فا لجنود باذن الله حصون الرعية و زين الولاة و عز الدين و سبل الامن و ليس تقوم الرعية الا بهم؛ ^{۲۸} پس سپاهیان به فرمان خدا برای رعیت مانند دژها و قلعه‌ها (که آنها را از شر دشمنان آسوده می‌دارند) و زینت و آراستگی حکمرانان و ارجمندی دین و راه‌های امن و آسایش هستند و رعیت بر پا نمی‌ماند مگر با بودن ایشان.

آن حضرت در جای دیگر خطاب به قیس بن سعد هنگامی که او را به حکومت مصر اعزام می‌کرد فرمود:

به همراه سپاهی به مصر برو، زیرا داشتن سپاهی جنگ‌جو و آماده برای دشمن ترساننده‌تر و برای دوستان عزت‌آورتر است. ^{۲۹} چنان‌که ملاحظه می‌شود امام علی علیه السلام آمادگی دفاعی لازم و وجود نیروهای مقتدر را باعث آرامش مردم و آسودگی حاکمان و ترس دشمنان می‌داند.

۱. اقدام پیش‌گیرانه: یکی از نکات بسیار مهم در بر خورد با دشمن این است که باید فرصت حمله را از وی گرفته و او را در موضع دفاعی قرار داد. امام علی علیه السلام نیز به این نکته توجه داشته و همواره تأکید می‌کردند که قبل از حمله دشمن باید در مقابل او آماده شد و قبل از آن‌که در خانه، غافل‌گیر دشمن شوند اقدام به مقابله کرد.

زمانی که طلحه و زبیر و دیگران بیعت‌شکنی کردند و به سمت عراق رفتند، برخی اصحاب امام از آن حضرت خواستند تا از تعقیب آنان خودداری کند، اما امام ضمن رد این درخواست فرمود:



والله لا اكون كما لضبع تنام على طول اللدم حتى يصل اليها طالبها و يختلها را صدها و لكنى
اضرب بالمقيل الى الحق المدبر عنه و بالسامع المطيع العاصى المريب ابدأ حتى يأتى على
يومي؛^{۳۰} سوگند به خدا من مانند کفتار خوابیده نیستم تا صیاد به او رسیده و او را در دام
اندازد، بلکه همراه کسی که به حق رو آورد و شنوا و فرمانبردار است، بر گنه کاری که از حق رو
گردانیده شک و تردید در آن دارد شمشیر می‌زنم و می‌جنگم تا زنده هستم.

در جای دیگر نیز ضمن سرزنش کوفیان و یاران خود و اشاره به تقاضاهای مکرر خود از آنان
مبنی بر آماده شدن برای جنگ با دشمنان، به این نکته اشاره می‌کند که اگر جنگ به میان دیار
کسانی کشیده شود باعث ذلت و خواری آنها خواهد شد، یعنی اگر کسانی در جنگ و جهاد سستی کنند
تا دشمن وارد دیار آنها شود، آنها شکست خورده و خوار می‌شوند. در خطبه ۲۷ نهج البلاغه به این
نکته اشاره کرده می‌فرماید:

الا و انى قد دعوتكم الى قتال هؤلاء القوم ليلاً و نهاراً و سرأ و اعلاناً و قلت لكم اغزوهم قبل
ان يغزوكم فوائه ما عرى قوم قط فى عقردارهم الا ذلوا؛^{۳۱} آگاه باشید من شما را به جنگیدن
(با معاویه) شب و روز، نهان و آشکار دعوت کردم و گفتم پیش از آن که آنها به جنگ شما
بیایند شما به جنگشان بروید. سوگند به خدا هرگز با قومی در میان خانه (دیار) ایشان جنگ
نشده مگر آنکه ذلیل و مغلوب گشته‌اند.

بنابراین، این اصل مهم باید مورد توجه قرار گیرد که همواره باید فرصت حمله را از دشمن گرفت.
۲. گزینش سپاهیان: امام علی علیه السلام علاوه بر اهتمام ویژه به وجود سپاهیان و سربازان، رسیدگی به
وضعیت آنها و نیز انتخاب فرماندهان شایسته و مهربان نسبت به سربازان را نیز مورد توجه قرار
می‌دادند، چنان که در نامه خود خطاب به مالک اشتر فرماید:

فرمانده سپاهت را کسی قرار ده که برای خدا و رسول او و برای امام و پیشوایت پندپذیرتر،
پاک دل تر و خردمندتر و برد بارترین آنها باشد از کسانی که دیر به خشم می‌آید و زود عذر
پذیرند و به زیر دستان مهربان بوده و به زورمندان سخت‌گیری و گردن فرازی نمایند و از
آن که درشتی او را از جای نکند و نرمی او را نشانند.^{۳۲}

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در جای دیگر در ادامه همان نامه می‌فرماید باید برگزیده‌ترین سران
سپاهت (فرمانده) کسی باشد که با لشکر در همراهی (مال و دارایی) مؤاسات کند و از توانایی خود به
آنها احسان نماید به اندازه‌ای که ایشان و خانواده‌هایشان در آسایش باشند تا در جنگ با دشمن
یک دل و یک اندیشه گردند.^{۳۳}

امام علی علیه السلام در این فراز از نامه به دغدغه معیشتی سپاهیان توجه کرده و به مالک دستور می‌دهد

کسی را به فرماندهی سپاه بگمارد که این نکته را مد نظر داشته باشد، زیرا آرامش فکری آنها و این که از جهت تأمین معیشت مشکلی نداشته باشند، باعث می شود با آرامش خیال در جنگ علیه دشمن شرکت کنند و علاوه بر این مهربانی فرمانده سپاه به زیردستانش باعث می شود تا دل های آنها متوجه او شده و در هنگام سختی او را تنها نگذارند.

۳. تاکتیک های نظامی در جنگ ها: امام علی علیه السلام نه تنها به تهیه و تدارک سپاه همت گمارده و آن را پایه و اساس امنیت و زینت والیان و حاکمان می دانستند و در انتخاب فرماندهان و سپاهیان دقت و ظرافت های خاصی را مورد توجه قرار می دادند، بلکه در اتخاذ شیوه های تاکتیکی جنگی نیز آنها را راهنمایی می کردند. ایشان در همین رابطه خطاب به لشکریان خود فرمودند:

هر گاه با دشمن رویارو شدید لشکرگاه خود را در جاهای بلندی یا دامنه کوه ها و یا کنار رودخانه قرار دهید تا برای شما کمک راه و مانع آنان (دشمنان) شود و جبهه جنگ (عرضه کارزار) را از یک یا دو سو [جهت] قرار دهید،^{۳۴} زیرا لازمه جنگیدن از چند طرف پراکندگی و ضعف و شکست است. امام علی علیه السلام تنها به پیشروی و ایستادگی کامل در مقابل دشمن تأکید نکرده و در مواقع اضطراری عقب نشینی را نیز نظر داشته و آن را مقدمه پیروزی می دانستند، چنان که در یکی از نامه های خود به سپاهیانش می فرماید:

گریزی را که در پی آن بازگشت و شکستی که بعد از آن هجوم و حمله به دشمن است بر شما ناگوار نباشد. یعنی اگر موقعیت جنگی شما را در وضعیتی قرار داد که مجبور به عقب نشینی شوید آن را ننگ ندانید، زیرا شاید مصلحت در گریز باشد تا دشمنان به طمع تعقیب شما از سنگرها بیرون آمده، آن گاه به آنها حمله ور شده آنان را شکست دهید یا آن که این گریز و شکست شما باعث شود تا علت آن را یافته و با جبران آن به جنگ با دشمن برگردید.^{۳۵} امام علی علیه السلام آرایش و جاگیری (موضع گیری) نیروهای مختلف سپاه را نیز مورد توجه قرار داده و معقل بن قیس ریاحی یکی از فرماندهان خود که او را به شام اعزام می کرد، ضمن اشاره و توجه دادن به زمان و چگونگی حرکت و رفتار با مردم می فرماید:

فاذا لقيت العدو فقف من اصحابك وسطاً ولا تدن من القوم دُنُوَّ مَنْ يُرِيدُ أَنْ يُثْسِبَ الْحَرْبَ؛ هنگامی که با دشمن روبه رو شدی میانه لشکر خود بایست و به دشمنان نزدیک مشو مانند نزدیک شدن کسی که می خواهد جنگ برپا کند. و از آنان دور مشو هم چون دور شدن کسی که از جنگ می ترسد تا فرمان من به تو رسد.^{۳۶}

امام علی علیه السلام خبرگیری از دشمن را نیز مورد توجه قرار داده و آن را بسیار مهم می دانستند، چنان که به سپاهیان خود فرمود:

واجعلوا لكم رُقْبَاءَ فِي صِيَاصِي الْجِبَالِ، وَمَنَاكِبِ الْهَضَابِ لئلا يأتیکم العدو من مكانٍ مخافٍ

أوأمن. واعلموا ان مقدمة القوم عيونهم و عيون المقدمة طلائهم؛^{۳۷} برای خودتان در بلندی کوهها ولای تپه‌ها پاسبان و دیده‌بان بگذارید تا دشمن به طرف شما نیاید از جایی که می‌ترسید یا از جایی که ایمن هستید و فکر می‌کنید از آن جا نمی‌آید و ممکن است ناگهان از آن جا بیاید.

۴. توجه به امنیت داخلی پیش از جنگ: نکته دیگری که امام علی علیه السلام بدان توجه داشتند، آن که پشت سر باید محفوظ بماند و هنگام رویارویی با دشمنان، سرزمین‌های داخلی باید در امنیت باشند تا سربازان بدون نگرانی و با آرامش خیال به جنگ با دشمنان بپردازند.

زمانی که امام برای بار دوم، آماده رفتن به جنگ با معاویه بود با مشکل خوارج روبه‌رو گردید؛ آنها که با برداشت خشک و متعصبانه دینی خود در برابر امام ایستاده بودند، خطری جدی برای مسلمانان و خانواده‌های آنها به وجود می‌آوردند به طوری که حتی زنان و کودکان نیز از جانب آنها در امان نبودند، چنان‌که عبدالله بن خباب بن ارت را به دلیل همراهی با امام کشتند و همسر او را نیز که باردار بود شکم دریدند.^{۳۸} وجود خوارج باعث نگرانی سپاهیان و خانواده آنها شده بود و رفتن به جنگ معاویه در حالی که چنین خطری مرکز حکومت علوی را تهدید می‌کرد، بسیار خطرناک بود. بنابراین لازم بود که ابتدا این خطر برطرف گردد و امام علی علیه السلام نیز سپاهیان خود را که به قصد رفتن به شام و جنگ با معاویه گرد آمده بودند به سوی خوارج راهنمایی کرد و آنها را از میان برد ^{۳۹} تا بعد از آن به سوی معاویه رود، اگر چه بعد از جنگ خوارج دیگر سپاه امام علی علیه السلام آمادگی جنگ پیدا نکرد، اما نکته مهم آن بود که خطر خوارج دفع گردید.



نتیجه‌گیری

از آن چه گفته شد در می‌یابیم که امیرالمؤمنین علیه السلام در دوران مختلف زندگی پربار خود به ویژه در زمان خلافت و تصدی حاکمیت جامعه اسلامی نسبت به امنیت و آرامش شهروندان اهتمام فراوان داشته‌اند که سخنان و روش آن حضرت گویای این مدعاست.

امام علی علیه السلام در دوران خانه‌نشینی و در حالی که حق او غصب شده بود وحدت مسلمین و حفظ اساس اسلام را بر حق خود ترجیح دادند و در دوران خلافت نیز تمام توان خود را برای تأمین صلح و امنیت جامعه اسلامی به کار گرفتند. و در این راستا از همه راه‌های سیاسی، امنیتی و نظامی بهره بردند. البته اقدام نظامی و درگیری همواره آخرین گزینه آن حضرت بود.

اقدامات امام علی علیه السلام و دستورات ایشان به کارگزاران خود در این باره همانند دیگر جنبه‌های زندگی آن حضرت، راه‌گشا و الگویی مناسبی برای تمام انسان‌هاست.

پی‌نوشت‌ها

۱. علی‌اکبر دهخدا، لغت‌نامه، (انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲، چاپ اول) ج ۲، ص ۲۸۹۴، واژه امنیت.
۲. محمد ترابی، ساختار نظام بین‌المللی و امنیت ملی با تأکید بر جهان سوم، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۹، تابستان ۱۳۷۹، ص ۱۸۰ به نقل از جلیل روشندل، امنیت ملی و نظام بین‌الملل، ص ۱۱.
۳. مهرداد میرعرب، نیم‌نگاهی به مفهوم امنیت، ترجمه سیدعبدالقیوم سجادی، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۹، ص ۱۳۷.
۴. همان، ص ۱۳۳.
۵. محمد ترابی، پیشین، ص ۱۸۰، ص ۶، به نقل از احمد نقیب‌زاده، نظریه‌های کلان در روابط بین‌المللی، ص ۹۲.
۶. همان، ص ۱۷۹، به نقل از محمد نصیری، مفهوم امنیت ملی، فصلنامه خاورمیانه، ش ۱، ص ۶۹.
۷. داریوش آشوری، دانشنامه سیاسی (فرهنگ و اصطلاحات و مکتب‌های سیاسی)، (تهران، انتشارات مروارید، ۱۳۸۳، چاپ دهم)، ص ۳۹؛ غلامرضا علی‌بابایی، فرهنگ سیاسی، (تهران، انتشارات آشیان ۱۳۸۲، چاپ اول)، ص ۱۰۵.
۸. سایمون دالبی، اطلاعات، منافع ملی و محیط زیست جهانی، مجموعه مقالات اطلاعاتی، امنیتی، (دانشکده اطلاعات، ۱۳۷۷) ج ۳، ص ۱۷۱ به نقل از هانس جی مورگنتا، سیاست میان‌ملت‌ها نبرد برای دستیابی به قدرت و آرامش، نیویورک، ۱۹۸۴م، ص ۴۴۰.
۹. رضا عیسی‌نیا، فقها و مسأله امنیت ملی، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۹، تابستان ۱۳۷۹، ش، ص ۱۹۹، به نقل از گزیده مقالات سیاسی، امنیتی، ج ۲، ص ۱۰۳.
۱۰. نهج‌البلاغه، فیض الاسلام، خطبه ۵، ص ۵۷.
۱۱. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، (دارالاحیاء التراث العربی ۱۳۸۵هـ/ ۱۹۶۵م، چاپ دوم)، ج ۱، ص ۳۰۷.
۱۲. همان، ص ۳۰۸.
۱۳. نهج‌البلاغه، خطبه ۳، ص ۴۶.
۱۴. ابوالحسن علی بن حسین بن علی مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر (بیروت، مؤسسة الاعلی، للمطبوعات، ۱۹۹۱/۱۴۱۱م) ج ۲، ص ۳۷۵ و ابن ابی‌الحدید، همان، ج ۹، ص ۳۲۱.
۱۵. ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، نبرد جمل، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، (تهران،

- نشرني، ١٣٦٧، چاپ اول)، ص ١٨٨-١٩٢.
١٦. ابوحنيفة احمد بن داود دينوري، اخبار الطول، ترجمه محمود مهدوي دامغانى، (تهران، نشر نى، ١٣٧١، چاپ چهارم)، ص ١٨٤؛ مسعودى، همان، ج ٢، ص ٣٨٢-٣٨٠.
١٧. نهج البلاغه، نامه ٦، ص ٨٤٠؛ نصر بن مزاحم منقري، وقعة صفين، تحقيق عبدالسلام محمد هارون، (بيروت، المؤسسة العربية الحديثة، چاپ دوم)، ص ٢٩؛ ابوحنيفة دينوري، همان، ص ١٩٤.
١٨. نصر بن مزاحم منقري، همان، ص ٢٤٤.
١٩. ابوحنيفة دينوري، همان، ص ٢١٨.
٢٠. ابن ابى الحديد، همان، ج ٢، ص ٢٩؛ ابوحنيفة دينوري، همان، ص ٢٥٦.
٢١. نهج البلاغه، نامه ٥٣، ص ١٠٢٧.
٢٢. ابوحنيفة دينوري، همان، ص ١٨٠.
٢٣. نهج البلاغه، نامه ٣٣، ص ٩٤٢.
٢٤. همان، نامه ٤٤، ص ٩٦٣.
٢٥. همان، نامه های ٤٣، ص ٩٦١ و ٤٥، ص ٩٦٥.
٢٦. همان، نامه ٥٠، ص ٩٨٣.
٢٧. انفال (٨)، آیه ٦٠.
٢٨. نهج البلاغه، نامه ٥٣، ص ١٠٠٣.
٢٩. محمد بن جرير طبري، تاريخ الرسل والملوك (تاريخ طبري)، مؤسسة الاعلمي للمطبوعات، ج ٣، ص ٥٥٤٩ مجلسي، بحار الانوار، دار احياء العربى، بيروت، ج ٣٣، ص ٥٣٤.
٣٠. نهج البلاغه، خطبه ٦، ص ٥٨.
٣١. همان، خطبه ٢٧، ص ٩٤.
٣٢. همان، نامه ٥٣، ص ١٠٠٥.
٣٣. همان، ص ١٠٠٦.
٣٤. همان، نامه ١١، ص ٨٥٤.
٣٥. همان، نامه ١٦، ص ٨٦٣.
٣٦. همان، نامه ١٢، ص ٨٥٦.
٣٧. همان، نامه ١١، ص ٨٥٤.
٣٨. ابوحنيفة دينوري، همان، ص ٢٥٢.
٣٩. همان، ص ٢٥٦؛ ابن ابى الحديد، همان، ج ٢، ص ٢٩.

